

یادداشت‌های تاریخی

وفیات معاصرین

علامه مرحوم محمد قزوینی

(۱۲۹۴ - ۱۳۶۸ هجری قمری)

یکی از شعرا بعد از مردن ابوبکر احمد بن علی بن ثابت معروف بخطیب بغدادی (۳۹۲ - ۴۶۳) که مدت عمر خود را بجمع و نوشتن تاریخ بغداد صرف کرده در مرتبه او چنین گفته است :

لازلت تدأب فی التاریخ مجتهداً حتی رأیتک فی التاریخ مکتوباً

علامه فقید مرحوم قزوینی از شماره سوم از سال سوم مجله یادگار تا شماره پیش که مصادف با مرگ معظم له شد در طی ده مقاله مجتهدانه بسیار مفید و شیرینی را تحت عنوان «وفیات معاصرین» باطلاع خوانندگان ما می‌رساندند و همینکه این عنوان را در ده قسمت باوایل حرف عین رساندند بدبختانه دست اجل رسته عمر ایشان را قطع کرد و هنوز این کار بنیمه نرسیده آن مرحوم را در تاریخ مندرج و در عداد معاصرین متوفی معدود ساخت و ما در شماره قبل باین ضایعه عظیم اشاره کردیم .

در این فاصله از طرف خوانندگان دور و نزدیک چندین فقره درخواست بما رسیده است که چرا ما در طی این مجله شرح حال آن مرحوم را بدست نداده و مواد لازم راجع بزنگانی آن استاد بزرگوار را برای طالبان تراجم احوال در دسترس ایشان نگذاشته‌ایم . تقاعد ما در این باب بیشتر از آن جهت بود که دیدیم که این مطالب در غالب جراید و مجلات مقارن فوت آن مرحوم انتشار یافت و ما

تکرار آنها را دیگر لازم نمیدانستیم ولی حالیه چون حدس میزنیم که آن جمله ممکنست بدست يك عده از خوانندگان ما نرسیده باشد چنانکه درخواست بعضی از ایشان از ما از همین مطلب حکایت میکند ذیلاً باجمالی در آن خصوص اشاره میکنیم و میگوئیم که مرحوم قزوینی فرزند ارشد مرحوم ملاعبدالوهاب قزوینی است و ملاعبدالوهاب که در ایام حیات خود بملاً آقا معروف بوده پسر حاج عبدالعلی کدخدای قریه گلپوزور از قرای بلوک بشاریات قزوین بوده است .

ملاعبدالوهاب پدر مرحوم قزوینی که در محرم سال ۱۳۰۶ هجری قمری فوت کرده از مدرسین مدرسه دوستعلی خان معیرالممالک در طهران و از اجله علمای عصر خویش بشمار میرفته ، وی مخصوصاً در علم ادبی و ترجمه علماء و رجال اسلام تبحر داشته و بهمین نظر بعد از آنکه در سال ۱۲۹۴ از طرف علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه وزیر علوم وقت هیأتی برای نوشتن نامه دانشوران انتخاب شدند آن مرحوم هم بصوبت هیأت مزبور اختیار گردید و بیشتر ترجمه احوال علمای لغت و صرف و نحو و ادب و فقه در کتاب مزبور نوشته قلم مرحوم ملاعبدالوهاب گلپوزوری قزوینی پدر مرحوم محمد قزوینی است و آن مرحوم خود میفرمودند که پدرم در باب ترجمه رجال برای مجلدات بعدی نامه دانشوران که بنا بود متدرجاً منتشر شود بقدر يك اطاق یاد داشت جمع کرده بود ولی پس از فوت آن مرحوم و مسافرت مرحوم قزوینی باروبا و بی مبالائی دیگران آن یاد داشتها از میان رفت .

مرحوم قزوینی در پانزدهم ربیع الاول از سال ۱۲۹۴ هجری قمری در طهران در محله سنگلج قدیم تولد شده و تا سال ۱۳۰۶ که پدر ایشان در حیات بوده مقدمات صرف و نحو را در خدمت والد ماجد خود تحصیل کرده سپس در دوازده سالگی پس از فوت پدر تحت وصایت و سرپرستی مرحوم شمس العلماء شیخ محمد مهدی عبدالرب آبادی قزوینی^۱ از اجله ادبای عصر و نویسندگان کتاب نامه دانشوران بتکمیل تحصیل نزد

۱ - متوفی ۲۰ جمادی الثانیه از سال ۱۳۲۰ قمری در طهران (رجوع کنید بمجله یادگار سال پنجم شماره سوم) .

اساتیدی مانند حاج سید مصطفی قنات آبادی و حاج شیخ صادق طهرانی و حاج شیخ فضل الله نوری مازندرانی و ملا علی نوری حکمی و آخوند ملا محمد آملی و حاج میرزا حسن آشتیانی مشغول شده و بزودی در نتیجه استعداد فوق العاده و تمرین و ممارست دائمی سرمایه و افری از کلیه علوم قدیمه بخصوص ادب و لغت و صرف و نحو و اشعار عرب بدست آورده و در عین جوانی عالمی دقیق و بصیر شده است .

مرحوم قزوینی چون از همان اوان جوانی فوق العاده کنجکار و تشنه کسب معلومات و رفع مجهولات بوده بدرس مدرسه و تعالیم استادان معدود خود قناعت نمیورزیده بلکه در هر گوشه و کنار که از مردی فاضل و صاحب کمال و قابل استفاده اطلاعی می یافته بمحضر او میشتافته و از افادات ایشان بهره کامل بر میداشته است چنانکه غالباً ملازم محافل پرفیض مرحوم حاج شیخ هادی نجم آبادی و مرحوم سید احمد رضوی پیشاوری و مرحوم میرزا محمد حسین ذکاء الملک فروغی بوده و از انقباس قدسیه ایشان کسب کمال و تعلیم تربیت و تهذیب نفس میکرده تا آنجا که میتوان گفت که این محاضر بیش از مجالس درسهای مدرسه ای در وجود آن نابغه پیمانند مؤثر شده و از هر چیز زیاده تر در سر نوشت معنوی و طرز فکر آن مرحوم دخالت داشته است مخصوصاً پشت بازدن آن مرحوم بحوهمات و تعبدات و تعلق خاطر تمام او بحقیقت و آزاد منشی و بحث و انتقاد منصفانه مدیون افکار مرحوم حاج شیخ هادی نجم آبادی و دیدن طرز محاورات و مجالس آن مرد بزرگ و آشنا شدن مرحوم قزوینی باضول و روش کار اروپائیان نتیجه حشو و نشر با مرحوم میرزا محمد حسین فروغی و ملازمین مجلس او بوده است و این جمله یعنی حقیقت پژوهی و آزاد منشی و بحث و انتقاد و پیروی از روش علمی دانشمندان فرنگ خاصه ای است که در تمام مدت عمر با مرحوم قزوینی همراه و در هر مرحله هادی و ضامن اعمال و اقوال او بوده .

مرحوم قزوینی در ایام تحصیل در طهران با مختصر مستمری که پدر ایشان از بابت عضویت دارالتألیف و دارالترجمه زمان ناصری داشت معیشت میکرد ضمناً

بعضی از دوستان و آشنایان جوان خود درس عربی میداد و بتشویق مرحوم فروغی بزرگ در کار ترجمه مقالات و کتب از زبان عربی بروزنامه تربیت یا کتابهایی که بتوسط آن مرحوم انتشار می‌یافت کمک مینمود.

برادر کوچکتر مرحوم قزوینی آقای احمد عبدالوهابی اندکی قبل از سال ۱۳۲۲ قمری از طرف شرکت عمومی مأمور لندن شده بود، ایشان پس از مدتی اقامت در آنجا چون شوق برادر امجد خود را بنسخ عربی و فارسی میدانستند و در لندن خزانة بزرگی از آنها دیده بودند برادر را برای دیدن و مطالعه آنها بلندن دعوت کردند و مرحوم قزوینی که درسین بیست و شش از عمر بود بشوق تمام این دعوت را استقبال کرد بنحیال آنکه ایامی چند در لندن بماند و پس از آنکه مطالعه خود را کامل نمود با برادر بایران برگردد. لیکن این سفر موقتی سی و شش سال طول کشید، جاذبه آن همه کتب نفیس ذقیمت و فراهم بودن آنها در یکجا و سهولت دسترسی بآن نسخه‌های عزیز و نادر و آشنائی با مرحوم پروفیسور ادوارد براون که فریفته ایران و مطلعین بتاریخ و ادبیات آن بود قصد رحیل موقت مرحوم قزوینی را بتدریج باقامت مبدل ساخت و تحقیق و مطالعه و تصحیح و مقابله در رشته‌هایی که مورد ذوق و شوق آن مرحوم بود با آن حال دقت و احتیاط و وسواس که جبلی معظم له محسوب میشد یک پاره چنان یار و دیار را از یاد ایشان برد که دیگر جز تعقیب همان منظور مجال خیالی دیگر در خاطر آن مرحوم نماند و پس از آشنا شدن بطرز کار مستشرقین بدعوت پروفیسور ادوارد براون دست بکار تصحیح و انتشار تاریخ جهانگشای جوینی زد و چون بهترین و مصحح‌ترین نسخ آن کتاب در کتابخانه ملی پاریس ذخیره بود در ماه ربیع‌الثانی از سال ۱۳۲۴ یعنی بعد از دو سال اقامت در لندن پاریس منتقل گردید و از این تاریخ تا سنه ۱۳۳۲ که بعلت وجود جنگ‌های بین‌المللی اول و ظهور عوایق چند که منجر بحرکت مرحوم قزوینی از پاریس ببرلین شد آن مرحوم

همواره در پای تخت فرانسه مقیم بود و جز در ایام تابستان که غالباً برای رفع خستگی بمملکت زیبای سوئیس میرفت دیگر از آنجا خارج نگردید و در همین مدت بود که با انتشار جلد اول تاریخ جهانگشای جوینی و حاضر کردن جلد دوم آن برای طبع توفیق یافت و ضمناً چند مقاله و رساله در باب ادبیات و تاریخ ایران منتشر نمود و دوسه متن از متون قدیمه فارسی را تصحیح و احیا کرد.

هنوز سالی بیش از مدت اقامت مرحوم قزوینی در پاریس نگذشته بود که مشروطیت جوان ایران بر اثر دشمنی روسیه تزاری و اقدامات بلا رویه محمد علی میرزا بحال وقفه افتاد و آزادیخواهان و مشروطه طلبان یا مقتول شدند و یا باین طرف و آن طرف گریختند. از آن جمله عده‌ای نیز برای استیفای حقوق ازدست رفته و رساندن فریاد مظلومانه خود بگوش آزادیخواهان دنیا و برگرداندن مشروطه بسویس و انگلستان و فرانسه پناه آوردند و در این کار مرحوم براون و یک عده دیگر از عدالت پرستان ممالک آزاد اروپا معین و معاضد ایشان شدند. مرحوم قزوینی نیز آنچه توانست در این راه کرد و در این مرحله غالباً راهنما و دستیار آزادیخواهان تبعید شده ایران بود تا آنکه مجاهدین طهران را فتح کردند و بار دیگر اصول مشروطیت در ایران مستقر گردید.

مرحوم قزوینی يك سال گذشته از شروع جنگهای بین المللی اول بدعوت آقای تقی زاده که در برلین سرپرست کمیته ایرانی آلمان بودند و روزنامه‌ای بنام کاوه بطرفداری از اتحاد اسلام و آلمان و اطریش و بدشمنی با روس و انگلیس منتشر میساختند به راهی مرحوم حسینقلیخان نواب که بسمت سفارت ایران در آلمان انتخاب شده بود از پاریس بطرف آلمان حرکت کرد و از طریق سوئیس در ۱۸ ذی الحججه ۱۳۳۳ (۲۷ اکتبر ۱۹۱۵) برلین رسید و تا پایان آن جنگها بلکه مدتی بعد از آن در آن شهر ماند و در تمام این مدت اوقات او بمطالعه نسخ خطی عربی و فارسی کتابخانه

سلطنتی پای تخت آلمان و معاشرت با فضلالی مستشرقین آن مملکت و اعضای کمیته ایرانی برلین و کمک بروزنامه کاوه و مصاحبت با آقای تقی زاده میگذشت و با اینکه آرزوی جز خانمه یافتن جنگ و ادامه تصحیح و انتشار بقیه تاریخ جهانگشای جوینی نداشت مراجعت آن مرحوم پاریس برای اتمام کار جهانگشا بعلل موانعی که بر اثر جنگ پیش آمده بود و عادی نشدن روابط بین ممالک متحاربه تا یک سال پس از خانمه محاربات یعنی تا سال ۱۹۲۰ میلادی بتأخیر افتاد و تنها در این تاریخ اخیر بود که معظم له بدعوت دوست دیرینه خود مرحوم میرزا محمدعلیخان فروغی و تسهیلاتی که از طرف او فراهم گردید توانست از برلین پاریس برگردد و دنباله از دست رفته کار سابق خود را در تحقیق و تصحیح کتبی که نیمه کاره مانده بود بار دیگر بدست بگردد.

در طی این سفر دوم پاریس مرحوم قزوینی با خانمی ایتالیایی ازدواج نمود و از او دختری آورد و این خانم تنها عیال مرحوم قزوینی و آن دختر یگانه فرزند اوست.

نگارنده اگرچه از چندی قبل از آنکه موفق بمسافرت بفرنگستان شوم کتبا با مرحوم قزوینی مرتبط شده بودم ولی اولین باری که محضر ایشان را دریافتم در اوایل تابستان سال ۱۳۰۳ شمسی (۱۹۲۵ میلادی) در پاریس بود و از این تاریخ تا سه سال و نیم بعد که نگارنده از این سفر اول خود بفرنگستان بطهران برگشتم غالباً با یکدیگر بودیم و روز بروز رشته الفت و انس بین انین استوارتر و مؤکدتر میگردد و در این ایام مرحوم قزوینی باتمام کار جلد سوم جهانگشای جوینی که يك مقدار بعلت عادی نبودن اوضاع اروپا و مقداری هم بجهت احتیاط و وسواس آن مرحوم بکندی تمام پیش میرفت مشغول بود.

در اواسط سال ۱۹۲۸ میلادی اندکی قبل از مراجعت اینجانب از پاریس بطهران مرحوم عبدالحسینخان تیمورتاش وزیر دربار ایران پاریس آمد و براهنمائی

جناب آقای حسین علاه که در آنوقت سفیر ایران در فرانسه بودند دیدنی از مرحوم قزوینی کرد. در این جلسه که روزی مقارن عصر در منزل مرحوم قزوینی با حضور آقای علاه و مرحوم حاج حسین آقا امین‌الضرب رئیس اطاق تجارت طهران اتفاق افتاد نگارنده نیز حضور داشتم. در آنجا صحبت از این شد که اگر ممکن باشد کسی از طرف دولت ایران مأمور شود تا از بعضی از نسخ نادره فارسی و عربی موجود در کتابخانه های اروپا یعنی از آنها که در ایران نیست نسخه هائی بردارد. مرحوم قزوینی گفت که سهلترین و مطمئن ترین طرق برای این کار عکس برداری از آنهاست چنانکه امروز در همه جای عالم معمول و شایع است. این پیشنهاد مقبول افتاد و مرحوم تیمورتاش در دفترچه بغلی خود یاد داشت کرد که برسیدن بطهران اعتباری کافی از دولت بگیرد و آنرا برای اجرای منظور فوق در اختیار مرحوم قزوینی بگذارد.

چیزی طول نکشید که نگارنده بطهران آمدم، روزی مرحوم تیمورتاش مرادبدر بار احضار کرد و در ضمن صحبت های دیگر گفت که فلانی آن جلسه منزل آقای قزوینی در پاریس بیادت هست؟ گفتم بلی، گفت آن روز که من در پاریس قول دادم که بمحض رسیدن بطهران اعتباری برای نسخ خطی تحت اختیار ایشان بگذارم و مطلب را در دفترچه بغلی خود یاد داشت کردم در وجنات آقای قزوینی چنان خواندم که ایشان بیش خود در باطن میگویند که بسیاری از رجال ایران از این قبیل وعده ها داده و بهیچیک عمل نکرده اند و لابد این نیز از همان قبیلهاست، سپس مرحوم تیمورتاش حواله يك صد هزار فرانك فرانسه را که برای آن مقصود بنام مرحوم قزوینی گرفته بود بمن نشان داد و گفت که دیدی که من بقول خود وفا کردم و وعده خود را فراموش ننمودم. قرار بود که ارسال پول برای منظور فوق هر سال مرتباً صورت بگیرد ولی چون کمی بعد مرحوم تیمورتاش از کار افتاد دیگر کسی آن خیال را تعقیب نکرد و جز همان ۱۰۰,۰۰۰ فرانك پولی دیگر جهت اجرای نقشه ای که بسیار مفید و مؤثر بود برای مرحوم قزوینی فرستاده نشد.

صد هزار فرانک مذکور در فوق با مبلغ مختصر دیگری که بعد از طرف وزارت معارف ایران بعنوان مرحوم قزوینی ارسال گردید صرف عکس برداری از هجده نسخه از نسخ عربی و فارسی کتابخانه های معتبر لندن و پاریس ولیدن ولین گراد و برلین وقاهره شد و از هر کدام از آن نسخ مرحوم قزوینی در مدتی قریب بده سال دو الی سه نسخه با مقدمه های مفصل یا مختصر که بابتدای هر کدام الحاق کرد بطهران فرستاد و از آن نسخه ها که بعدها مورد استفاده فضلا قرار گرفت و بعضی از آنها نیز بطبع رسید هنوز نمونه هایی در کتابخانه ملی طهران و کتابخانه دانشکده ادبیات باقیست .

مرحوم قزوینی تا اوایل پائیز سال ۱۳۱۸ شمسی در پاریس مقیم بود ، در این تاریخ بعلت حوادث جنگهای بین المللی دوم و اشکالات فوق العاده ای که برای اقامت خارجیان در ممالک متحاربه وجود داشت و مخاطراتی که هر آن متوجه جان مردم بود فرانسه را ترك گفته بعد از سی و شش سال غربت در مه ماه همان سال با خانم و دختر خود بطهران برگشت و پس از خاتمه پذیرفتن جنگ با آوردن کتابخانه نفیسی خود از پاریس بطهران نیز توفیق یافت و دیگر یکسره از اروپا قطع علاقه کرد و مصمم شد که بقیه عمر را در وطن عزیز خود بیایان برساند .

از ۱۳۱۸ تا دو ماه قبل که روح پرفتوح آن مرحوم بیبهشت جاویدان خرامید اوقات آن فقید سعید مانند تمام ایام سابق باز بمطالعه و تحقیق و تصحیح متون قدیمه میگذشت و بیشتر آن در قسمت اول بمعیت دوست یکانه عزیز جناب آقای دکتر قاسم غنی بتصحیح و نشر دیوان حافظ و در قسمت ثانی بدستیاری نگارنده بتصحیح و انتشار کتاب شد الا زار صرف شد .

از يك سال و نیم پیش اوضاع مزاجی آن مرحوم با وجود کمال احتیاطی که در امر غذا و حرکت و خواب رعایت میکرد يك مرتبه دچار اختلال گردید و کار بمریضخانه و عمل جراحی کشید . اگر چه عمل با توفیق قرین شد لیکن ضعف مفرط مزاج و عدم حرکت چند ماهه بتدریج دست و پای آن مرحوم را از کار انداخت تا آنکه در حدود

ساعت ده بعد از ظهر روز جمعه ششم خرداد ماه ۱۳۲۸ شمسی برابر با ۲۸ رجب ۱۳۶۸ هجری قمری جان سپرد و جنازه آن مرحوم در جوار قبر ابوالفتح رازی مجاور زاویه حضرت عبدالعظیم در ری ب خاک سرده شد. سن آن مرحوم بسال و ماه قمری برابر با ۷۴ سال و چهار ماه و سیزده روز میشد و از او يك دختر بازمانده که یگانه فرزند اوست.

اما آثار و نوشته‌های مرحوم قزوینی غیر از مقدار کثیری یادداشت و ملاحظات که در روی ورقه‌های جداگانه یا دفترچه‌ها و حواشی کتب باقیست و مرتب و منتشر نشده بیشتر بصورت مقالات رساله مانند و مقدمه‌ها یا حواشی است که آن مرحوم بر کتب مختلفه نوشته و بهمین جهت کمتر کتاب مستقلی در يك موضوع واحد از او باقیست اگر چه هر سلسله از آن یاد داشته‌ها که راجع بیک موضوع است اگر بهم پیوسته میشد خود بصورت کتاب مستقل بدیعی درمی‌آمد ولی آن مرحوم هیچوقت حوصله این کار را نداشت و همیشه مقدار یادداشت‌های خود را در باب موضوعی کافی و کامل نمیدانست.

رسالاتی که بقلم مرحوم قزوینی نوشته شده و اصل یا ترجمه آنها مستقلاً بچاپ رسیده بقرار ذیل است:

- ۱ - لوایح جای بفرانسه و ترجمه آن بانگلیسی بتوسط وین فیلد،
- ۲ - شرح حال مسعود بن سعد بن سلمان که فقط ترجمه انگلیسی آن بتوسط پروفیسور ادوارد براون بانگلیسی منتشر شده،
- ۳ - مقاله‌ای انتقادی و تاریخی در باب کتاب نفثة المصدور تألیف محمد نوری مؤلف سیره جلال‌الدین منکبرنی که آنرا نگارنده در سال ۱۳۰۸ شمسی در طهران بطبع رسانده.
- ۴ - رساله‌ای در شرح حال ابوسلیمان منطقی که در پاریس در جزء سلسله انتشارات انجمن تبعات ایرانی چاپ شده،
- ۵ - تصحیح مقدمه قدیم شاهنامه،

این دو مقاله را نگارنده در جلد دوم بیست مقاله از مقالات آن مرحوم در طهران بتاريخ ۱۳۱۳ شمسی بچاپ رسانده‌ام و از آن دو رساله دوم با مختصر تغییراتی در کتاب هزاره فردوسی نیز بطبع رسیده است ،

۶ - رساله‌ای در شرح حال ممدوحین سعدی که در ضمن مجموعه‌ای از مقالات از دیگران بنام سعدی نامه در ۱۳۱۶ شمسی از طرف وزارت فرهنگ باهتمام فاضل ارجمند آقای حبیب یغمائی انتشار یافته ،

۷ - رساله‌ای در شرح حال شیخ ابوالفتح رازی مؤلف تفسیر معروف فارسی که در آخر جلد پنجم از آن کتاب در طهران بچاپ رسیده ،

۸ - وفیات معاصرین شامل شرح حال مختصر و تاریخ وفات بزرگان عالم اسلام که با مرحوم قزوینی کم و بیش معاصر و آن مرحوم ایشان را دیده یا از نام و نشان آنان با خیر شده بوده است . این قسمت که در صدر همین مقاله بآن اشاره شد در مجله یادگار انتشار می‌یافت و بر اثر مرگ آن مرحوم فقط تا اوایل حرف عین امتداد پیدا کرد و اگر بانتها می‌رسید چون خیال داشتیم که بعدها آنرا با تکمیلانی بصورت کتابی علیحده منتشر کنیم شاید یکی از بهترین تألیفات مرحوم قزوینی و از مراجع همیشگی محققین تاریخ قرن اخیر ایران میشد . ما هنوز هم امیدواریم که پس از مذاکره با ورثه آن مرحوم بقیه آن یادداشتها را تحصیل و پس از ترتیب و تبویب آنها را ابتدا متدرجاً در مجله یادگار سپس بصورت کتابی مستقل بچاپ برسانیم .

اما کتبی که آن مرحوم آنها را تنها یا بکمک دیگران تصحیح و منتشر یا برای چاپ حاضر کرده از اینقرار است :

۱ - مرزبان نامه سعدالدین وراوینی که در سال ۱۲۳۶ قمری در لیدن از بلاد هلند بچاپ رسیده .

۲ - المعجم فی معاییر اشعارالعجم تألیف شمس الدین محمد بن قیس رازی که که مثل کتاب اول در جزه انتشارات اوقاف گیب در سال ۱۳۲۷ قمری در بیروت بزور طبع آراسته گردیده است .

- ۳ - چهارمقاله نظامی عروضی سمرقندی که ایضاً بتوسط اوقاف کبب با مقدمه و حواشی بسیار در سال ۱۳۲۷ قمری در لیدن انتشار یافته .
- ۴ - تاریخ جهانگشای جوینی تألیف عطا ملک جوینی در سه جلد که چاپ مجلدات سه گانه آن از سال ۱۹۱۲ میلادی تا ۱۹۳۷ بطول انجامیده است .
- ۵ - جلد اول از لباب الألباب عوفی با مقدمه و حواشی (جلد دوم را قبلاً مرحوم براون بیچاپ رسانده بود) .
- ۶ - دیوان خواجه حافظ شیرازی بهمراهی آقای دکتر قاسم غنی که مصحح ترین و دقیق ترین کلیات حافظ است و بدستور وزارت فرهنگ در سال ۱۳۲۰ شمسی از آن چاپی عکسی شده است .
- ۷ - شد الأزار در مزارات شیراز تألیف معین الدین جنید شیرازی بدستبازی نگارنده این سطور با حواشی بسیار دقیق و مفصل که چاپ آن بانتهارسیده و عنقریب پس از تکمیل فهارس منتشر خواهد شد .
- ۸ و ۹ و ۱۰ - تصحیح کتابهای هفت اقلیم امین احمد رازی و مجمل التواریخ فصیح خوافی و عتبه الکتبه اتابک منتجب الملك جوینی که هر سه با مشارکت نگارنده بوده و بعضی از آنها برای طبع حاضر شده ولی هیچیک هنوز بیچاپ نرسیده است .
- غیر از این جمله مرحوم قزوینی بر تذکرة الاولیای عطار چاپ مرحوم پروفیسور نیکلسن و نقطه الکاف میرزا جانی کاشانی چاپ مرحوم پروفیسور براون مقدمه های محققانه نوشته اند . مقدمه هایی که آن مرحوم بر نسخی که برای وزارت فرهنگ عکس برداشته اند همه را نگارنده در جلد دوم بیست مقاله منتشر کرده ام و مقالات دیگر آن مرحوم را که قبل از سال ۱۳۰۷ شمسی در جراید و مجلات انتشار یافته بوده دوست ارجمند فاضل ما آقای پورداد بنام جلد اول بیست مقاله در سال ۱۳۰۷ شمسی در بمبئی منتشر نموده اند . يك عده از مقالات آن مرحوم هم از ابتدای تأسیس مجله یادگار (شهریور ۱۳۲۳ شمسی) در آن مجله مندرج است . برای بقیه احوال و شمه ای از خصایل آن مرحوم رجوع شود بدو مقاله ای که نگارنده در شماره قبل یادگار و مجله اطلاعات ماهیانه (تیرماه ۱۳۲۸ شمسی) نوشته ام .